

از شاه عباس اول

شاه عباس اول سه بار به تخت پادشاهی نشانده شد. در هر سه بار که او خردسال و سپس نوجوان بود اراده‌ای از خود نداشت و بازیچه قدرت‌نمایی سران گردنکش قزلباش بود. شاه عباس به علیقلی خان شاملو حاکم هرات که نخستین بار عباس میرزا را پشت قلعه نیشابور پادشاه اعلام کرده بود^(۱) دلبستگی خاص داشت. علیقلی خان از طرف شاه اسماعیل دوم - عموی شاه عباس - به حکومت هرات - مرکز خراسان بزرگ - برگزیده شده بود و دستور داشت به محض رسیدن به هرات، عباس میرزا را که در آن زمان کمتر از هفت سال داشت به قتل برساند. شاه اسماعیل دوم بسیاری از شاهزادگان صفوی را به قتل رسانده بود و چون عباس میرزا از دسترس او دور بود و در هرات به سر می‌برد علیقلی خان را که مورد عنایت قرار داده بود بدین مقام برگزید و خواهرش را نیز به عقد ازواج او درآورد تا مطمئن شود که دستور او سریعاً به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

علیقلی خان شاملو سردار برجسته‌ای بود که کشتن کودکی را بر نمی‌تافت. به ویژه آنکه دودمان صفویان به نادرست خود را از اعقاب امامان شیعه اعلام داشته بود و علیقلی خان شیعه کشتن کودکی از آن خاندان را ناصواب می‌دانست. او مسافت قزوین تا هرات را به

۱. در این مقاله از ذکر بسیاری تاریخها و نامها خودداری می‌شود.

کندی طی کرد و هنگامی که به مقر فرمانروایی خود رسید با ممانعتی که مادرش نیز که همراه او بود نمود از کشتن او در روز ورود خودداری کرد. مادرش زمانی دایه عباس میرزا و به او شیر داده بود. علیقلی خان با وجود شهرت شاه اسماعیل دوم به بی رحمی و توجهی که به اجرای فوری دستورهایش داشت تا پنج روز در کشتن عباس میرزای خردسال درنگ کرد. روزی که او از بیم غضب شاه تصمیم گرفت شب هنگام به زندگی عباس میرزا پایان دهد پیکی که از قزوین به شتاب روانه هرات شده بود به آن شهر رسید و خبر مرگ شاه اسماعیل دوم را - که بر اثر توطئه بزرگان دربار و مسموم شدن او روی داده بود - به اطلاع علیقلی خان رساند. خان شاملو از شادی مجلس جشن بیاراست؛ عباس میرزای خردسال را در آن جشن به دوش گرفت و خود را لله او نامید و از آن پس، علیقلی خان - حاکم هرات و امیرالامرای خراسان - چون پدری از عباس میرزا نگهداری کرد و احترام او را نیز پاس داشت.

در جنگی که بین علیقلی خان شاملو حاکم هرات با یکی از زبردستان خود، مرشد قلیخان استاجلو حاکم مشهد روی داد، عباس میرزا که در اردوی علیقلی خان بود به دست مرشد قلیخان افتاد و خان استاجلو او را با خود به مشهد آورد و در کوه سنگی مشهد برای بار دوم او را به تخت پادشاهی نشانید. در آن هنگام عبدالله خان امیر ازبکان^(۱) با نیروی عظیم برای تسخیر خراسان به هرات حمله کرد و قلعه آن را محاصره نمود. مرشد قلیخان چون به درستی پیش بینی کرد که بعد از هرات نوبت مشهد خواهد بود و او تاب پایداری در برابر ازبکان را ندارد، با شرایط مساعدی که روی داد، و با دوری شاه محمد - پدر شاه عباس - از قزوین و اقامت او در اصفهان، با نیروی اندکی به شتاب روانه قزوین شد و آن شهر را به تصرف درآورد و عباس میرزا را که در آن موقع اندکی بیش از هفده سال تمام داشت در پایتخت ایران به تخت پادشاهی نشانید.

مرشد قلی خان خود را وکیل - نایب شاه - نامید و بدون کسب اجازه از شاه در بسیاری امور مستقلاً تصمیم گرفت و آنها را به مورد اجرا گذاشت. افزون بر آن، با وجود پافشاری شاه عباس در اعزام نیروی نظامی به هرات برای کمک به علیقلی خان که مورد علاقه اش بود، او از اجرای تمایل شاه و نجات رقیب از محاصره ازبکان خودداری کرد. سرانجام علیقلی خان با وجود دلاوریها که ابراز داشت ناگزیر به تسلیم قلعه هرات گردید و کشته شد. مرشد قلیخان بعد از شنیدن سقوط هرات نیرویی بسیج کرد و با شاه عباس قزوین را به سوی هرات ترک

۱. صحیح آن است که «اوزبک» نوشته شود ولی چون در گفتگو عموماً بدون حرف (و) تلفظ می شود به همین سبب ازبک آورده شد.



● دکتر منوچهر پارسادوست (عکس از علی دهباشی)

نمود. هنگامی که اردوی شاهی در بسطام شاهرود توقف کرد، شاه عباس که از طرز عمل مرشد قلیخان ناراضی و خواهان به دست آوردن قدرت پادشاهی بود او را کشت و خود مستقلاً زمام امور کشور را در دست گرفت. او اردو را به سوی خراسان حرکت داد و پس از ورود به مشهد راه هرات را در پیش گرفت، ولی با شنیدن خبر هجوم مجدد ترکان عثمانی که در زمان پدرش نیز به ایران حمله کرده و بسیاری ناحیه‌ها از جمله تبریز را تصرف کرده بودند در نیمه راه متوقف شد و به سوی قزوین بازگشت.

اندکی پس از بازگشت شاه عباس از خراسان، عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان امیر ازبکان به مشهد حمله کرد و آن را محاصره نمود. حاکم مشهد که از طرف شاه عباس گمارده شده بود و جمعی از عالمان مذهبی شهر از شاه عباس کمک فوری خواستند. او بار دیگر با سپاهسانی که در اختیار داشت از قزوین روانه مشهد شد ولی در تهران بیمار گردید و بیماری او طولانی شد. در آن مدت، عبدالمؤمن خان ازبک قلعه مشهد را تسخیر کرد و به قتل عام مردم شهر و غارت دارایی آنان پرداخت. او گنجینه‌های نفیس، گوهرها و فرشهای گرانبهای آرامگاه امام هشتم شیعیان را چپاول نمود. شاه عباس با وجود ارادت و علاقه عمیق قلبی که به امام هشتم شیعیان داشت و مایل نبود که آرامگاه آن حضرت زیر تسلط ازبکان سنی باشد، و با آنکه از شنیدن خبر قتل عام مردم مشهد و غارت اشیاء نفیس آرامگاه اندوهگین و میل به

سرکوبی ازبکان در او شدت داشت از رفتن به مشهد خودداری کرد و از تهران به قزوین بازگشت.

شاه عباس با زیرکی و هوشیاری که ذاتی وجود او بود دشواریها و مزاحمتهایی را که سران گستاخ قزلباش در دوران پادشاهی پدرش شاه محمد به وجود آورده بودند به یاد آورد. آنان مادرش را در حرمسراکه بیگانه نمی‌بایست وارد آن شود در حضور پدرش کشته بودند؛ با شاه و حمزه میرزا ولیعهد کشور به جنگ پرداخته بودند و حمزه میرزا برادرش را، هنگامی که ترکان عثمانی تبریز را متصرف شده و قلعه‌ای در آن ساخته بودند با توطئه به قتل رسانده بودند. او همچنین آنچه را که بر وی رفته و خطرهایی که هستی وجود او را به مخاطره افکنده بود، شرایط خود و امکانات دربار صفوی را با مخالفان داخلی و خارجی مورد بررسی واقع‌بینانه قرار داد.

در آن زمان نیروی مقتدر عثمانی که از زمان شاه محمد به حمله به ایران مبادرت ورزیده بود سراسر شمال غربی ایران، بخش بزرگ آذربایجان و بخشهایی از غرب ایران را در تصرف داشت و تانهاوند مرکز ایران پیش آمده بود و در آنجا قلعه‌ای ساخته بود. ازبکان نیز بر هرات و مشهد و بسیاری از شهرهای خراسان استیلا یافته بودند. حاکمان بسیاری از ولایتها نیز با توجه به ناتوانی شاه محمد در اداره کشور به سرکشی پرداخته و در آغاز پادشاهی شاه عباس همچنان از تابعیت از حکومت مرکزی سرپیچی نموده بودند.

شاه عباس با اندک بودن امکانات و نیرویی که در اختیار داشت خود را در برابر سه خطر عمده؛ عثمانی و ازبکان و سران طغیانگر و خودسر قزلباش روبه‌رو دید. او در دوراهی توجه به عامل خارجی - عثمانی و ازبکان - و عامل داخلی - سران یاغی قزلباش - تصمیمی گرفت که تاریخ درستی آن را تأیید کرد.

شاه عباس که در ربع آخر قرن ۱۶ میلادی - آخرین دهه قرن دهم هجری (۹۹۵ ه - ۱۵۸۷ م)^(۱) به تخت پادشاهی نشست، در آن زمان که رابطه دولتها، به ویژه در شرق اندک و کمتر تجربه تاریخی برای ارزیابی عامل داخلی و برتری عمومی اهمیت آن نسبت به عامل خارجی در دست بود تصمیم تاریخی سرنوشت سازی گرفت و توجه به عامل داخلی را بر عامل خارجی مقدم دانست. شاه عباس در آن زمان که ناآگاهی و بی‌خبری از خطهای اصلی سیمای آن روزگاران بود به فراست دریافت که عامل داخلی مهمتر و برتر از عامل خارجی است و مادام که پایه‌های قدرت او در داخل کشور استوار نگردیده، نادانی مرگباری است که

۱. در مورد سال پادشاهی شاه عباس اختلاف است. سال ۹۹۵ ه به واقعیت نزدیک است.



توجه به خارج از کشور را برتر شمارد و با نیروهای عظیم بیگانگان به نبرد اشتغال ورزد. او به درستی تصمیم گرفت که در آغاز پادشاهی از مبارزه با بیگانگان دوری کند و تمام توجه خود را به داخل کشور و تثبیت قدرت خویش معطوف دارد. این تصمیم واقع بینانه و خردمندانه جایگاه والا و ارجمند در تاریخ ایران دارد. این تصمیم که افزون بر درست بودن، در جهت منافع کشور و مردم و مصون داشتن آنان از زیانهای اجتناب پذیر بود به عنوان نمونه درخشان واقع بینی و خردمندی در صفحه‌های تاریخ ایران ثبت گردیده است.

شاه عباس با تصمیم تحسین‌انگیز خود، تجربه تاریخی آموزنده‌ای در اختیار مردم ایران قرار داد تا نسلها همواره آن را به یاد داشته باشند و آن را به کار گیرند. تجربه‌های تاریخی که با بهای بس سنگین به دست آمده، سرمایه‌های ملی ماست. تأکید خرد است از این سرمایه‌ها با موقع‌شناسی و دقت بهره‌گیریم. خردورزیهای پیشینیان ما در طول سده‌ها و هوشیاری آنان در هدایت درست کشتی کشور از میان توفانهای سهمگین تاریخی یار و راهنمای ما در اتخاذ تصمیم‌های درست در لحظه‌های حساس است. ما باید درست‌اندیشی آنان را در آن روزگار ناآگاهیها با تمام قدرت احساس و اندیشه خود ارج بگذاریم و آنها را همواره مدنظر داشته باشیم.

امروز که در عصر اطلاعات و آگاهیها، سطح آگاهی مردم ایران به گونه‌ای امیدوار کننده‌ای

بالا رفته و همگان به حقوق فردی و اجتماعی خود آگاه شده‌اند این اصل مهم که عامل داخلی - توجه به رفاه و پیشرفت کشور و جلب اعتماد عمومی - برتر از عامل خارجی - توجه به سیاستها و رابطه‌های بین‌المللی - است به عنوان واقعیت مسلم پذیرفته شده است. در عصر ما که مقامهای مسئول از سوی مردم انتخاب می‌شوند، آنان می‌کوشند اعتماد و حمایت مردم را با خدمتگزاری هر چه صادقانه‌تر و دقیق‌تر به دست آورند تا در زمانه‌ای که شتاب تغییرها و پیچیدگی و تنوع رابطه‌های بین‌المللی پیوسته دشواریهای تازه به وجود می‌آورد با تکیه بر نیروی عظیم مردم که از آنان پشتیبانی می‌کنند در رفع آنها بکوشند.

اصل برتری عامل داخلی بر عامل خارجی - اصل حاکی از لزوم توجه به قوی بودن موقعیت زمامدار در داخل کشور که در زمانه ما مستلزم جلب رضایت مردم در اجرای خواستها و تامین حقوق آنان است - اصلی است که شاه عباس بیش از چهارصد سال پیش با هوشیاری و خردمندی به آن پی برد و آن را عملی کرد.

شاه عباس در رویارویی با سه خطر عمده‌ای که بنیان پادشاهی او را تهدید می‌کرد، افزون بر لزوم تثبیت قدرت پادشاهی، تصمیم گرفت مبارزه را از ضعیف‌ترین خطر آغاز کند. از لحاظ نظامی، نیروهای سران گردنکش قزلباش و حاکمان یاغی ولایتها که هر یک جداگانه و بدون اتحاد با دیگری، و بدون برخورداری از نیروی نظامی مقتدر علیه دربار صفوی قیام کرده بودند، ضعیف‌تر از نیروهای عثمانی و ازبکان بود و قدرت نظامی شاه عباس بر آنها برتری داشت. او تصمیم گرفت با دولت مقتدر عثمانی که یارای مقابله با آن را نداشت، و برای جلوگیری از پیشروی بیشتر نیروی آن به داخل ایران پیمان، صلح منعقد کند و موافقت آن را برای داشتن رابطه‌ای غیر خصمانه جلب نماید. آنگاه، و پس از سرکوبی قیامهای داخلی و تثبیت قدرت پادشاهی و تحکیم بنیان آن، به بیرون راندن ازبکان از خراسان و هرات پردازد. پس از آن، و با ایجاد ارتش نیرومندی که توانایی رویارویی با نیروی عثمانی مجهز به توپ و تفنگ - و شاه عباس در آغاز پادشاهی فاقد آنها بود - را داشته باشد به نبرد با عثمانی مبادرت ورزد.

شاه عباس با وجود حادثه‌هایی که روی داد و احساس او را با خشم و میل به اقدام سریع تلافی جویانه برمی‌انگیخت در تصمیم تاریخی خود تغییری نداد و آن را دقیقاً دنبال نمود. این امر نیز که شاه عباس خود را به جریان حادثه‌ها نسپرد و به دنبال آنها کشیده نشد، گواه تحسین‌انگیز دیگری - از این نقطه نظر - از خردمندی و قدرت اراده پادشاه جوان صفوی در سالهای ربع آخر قرن ۱۶ میلادی است. او از آغاز به تفکر و ارزیابی شرایط موجود پرداخت؛ راه مبارزه خود را معلوم نمود و تا به آخر به آن پایبند ماند و توفیق یافت.



شاه عباس با این تصمیم واقع‌بینانه - و به اصطلاح امروز تعیین استراتژی خود - و پیروزی‌هایی که به دست آورد تجربه تاریخی مهمی را در اختیار مردم ایران قرار داد. او به نسل‌های بعدی آموخت که برای نبرد با دشمنان، پیش از هر امر و مهمتر از هر عاملی، به ارزیابی نیروهای خود و نیروهای دشمنان پردازند و مادام که قدرت لازم برای غلبه بر نیروهای دشمنان نداشته‌باشند از نبرد با آنان خودداری‌کنند. شاه‌عباس با تصمیم تاریخی خود به نسل‌های بعدی آموخت که در تصمیم‌گیری از نفوذ احساسات برانگیخته که راه را بر ورود خرد تنگ و بسته می‌کند جلوگیری نمایند و با مهار کردن احساسات برآشفته، در تحکیم مبانی داخلی بکوشند و سپس به خارج و نبرد با دشمنان توجه نمایند.

این تصمیم واقع‌بینانه و منطبق با مصلحت پادشاهی و منافع کشور از این لحاظ مهم است که شاه عباس ذاتاً شخص آرام، خون‌سرد و صبوری نبود، و افزون بر آنها، تمایلات شدید برتری‌طلبی و انتقام‌گیری داشت. ناآرام بودن او حتی در میهمانی‌ها نیز او را آرام نمی‌گذاشت. پی‌ترو دلاواله جهانگرد ایتالیایی که مدت پنج سال در ایران اقامت داشت و بارها شاه را از نزدیک دیده و در میهمانی‌های او حضور داشته است تایید می‌کند که شاه در میهمانی‌ها عموماً در حرکت و انجام کاری بوده است. آنگاه چنین شخص ناآرام و کم‌حوصله که هیچ قدرتی را برتر از خود و هیچ خفتی را نمی‌توانست تحمل کند قبول کرد که بخش پهناوری از سرزمین

ایران شامل ولایتهای مهم و زرخیز گرجستان شرقی، ارمنستان شرقی، شکلی، شروان، قراباغ، بخش بزرگ آذربایجان و حتی تبریز، بخشهایی از غرب و مرکز ایران از جمله نهاوند را به عثمانیان بدهد و تحمل کند که از بکان هر چه می خواهند در خراسان انجام دهند؛ مردم مشهد را قتل عام کنند؛ نفیسه‌های آرامگاه امام هشتم شیعیان را غارت نمایند؛ زیر فشارهای مالیاتی هستی مردم خراسان را به یغما برند و او هیچ واکنشی نشان ندهد و تمام وقت و نیروی خود را صرف عامل داخلی و تحکیم پایه‌های قدرت خود نماید، و سپس در زمان مناسب به دشمنان، هجوم آورد.

دشواری بزرگ مردم ایران نبود حافظه ملی برای تاریخ است. زمانی که حافظه ملی برای آگاهی از آنچه بر نیاکان ما و بر این کشور گذشته است فراگیر و نیرومند گردد مردم ما به گنجینه گرانقدری دست می‌یابند و با بالا بودن سطح آگاهی امروز مردم ایران، گنجینه‌های تازه‌ای از تجربه‌های آموزنده و چاره‌ساز برای نسلهای بعدی به یادگار می‌گذارند.

امروز مردان و زنانی هستند که برای آنان تأثیر اسطوره دوگل، که مخلوطی عجیب و غریب از رمانتیسم و واقعگرایی است، از میان رفته است. درخواست مشارکت همه‌گرا به سبب تأیید خواستها و مطالبات عقلانی و برآورده نشده، که حال حاضر و آینده نزدیک پیش می‌نهند، طرد شد. شاید درسی که از آن گرفته می‌شود، آموزنده باشد. گرایش همه‌گرایی که از آن سخن گفتیم، ممکن است که در چارچوب یک سیاست عقلایی تحرک خود را از دست بدهد، مهار گردد، و به سمت و سوی دلخواه هدایت شود. این درس بس مهم است، آن هم نه فقط برای فرانسه که برای همه جهان.

امروز نیز همچون سال ۱۸۴۸ چالشی که انواع گوناگون توتالیتاریسم‌های همه‌گرا بر سر راه دموکراسی پدید می‌آورند مسئله مهمی است که بیشترین هوشیاری را ایجاب می‌کند: لذا بررسی جدی خاطرات الکسیس توکوویل بیگمان راهنمایی اساسی در اختیار نسل جدید قرار می‌دهد.

انتشارات هیرمند منتشر کرده است:

● قهرمانان استقلال ایران / دکتر ذبیح‌الله صفا / ۴۹۶ ص / ۶۰۰۰ هزار تومان

● یکصد جنگ بزرگ تاریخ / علی غفوری / ۷۲۸ ص / ۹۸۰۰ تومان

دفتر انتشارات هیرمند - تلفن ۶۶۴۰۹۷۸۷

فروشگاه - شهر کتاب بوستان - تلفن ۴۴۴۹۹۱۸۷